

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۲۷ - ۲۱۱

بررسی استعاره‌های مفهومی «عقل» در مجمع‌البحرین ابرقوهی

فاطمه مسرور^۱سمیرا رستمی^۲سید محسن ساجدی راد^۳

چکیده

این مقاله به تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی «عقل» در مجمع‌البحرین ابرقوهی می‌پردازد. مجمع‌البحرین از آثار عرفانی قرن‌های هفتم و هشتم هجری است که چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته‌است. در نظریه استعاره مفهومی لیکاف-جانسون، استعاره تنها یک مسئله ادبی نیست بلکه فرآیندی مربوط به ذهن و اندیشه انسان است. از نظر آن‌ها اساس اندیشه بشر، استعاری است و انسان برای مفهوم‌سازی امور ذهنی و بیان تجربیات نامحسوس خود متمایل به استعاره است. عارف نیز برای بیان مکاشفات و دریافت‌های معنوی خود ناگزیر از گرایش به استعاره است تا آن را ملموس و قابل فهم‌کند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته‌است، پس از مطالعه دقیق متن، استعاره‌های مفهومی «عقل» استخراج و بر اساس ویژگی‌های مشترک در حوزه مبدأ دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشترین استعاره‌ها از نوع هستی‌شناختی‌اند. در میان استعاره‌ها «انسان» بودن عقل، بیشترین بسامد را دارد. ابرقوهی محتسب شهر بوده و استعاره‌هایی مانند سلطان، وزیر، حارس، محکمه و ... تأثیر پذیرفته از شغل اوست. عقل در اندیشه ابرقوهی دارای کارکردهای متنوع و گسترده‌ای مانند الهی بودن، فرمانروایی، قانونمندی، تدبیر، هدایت و ... است.

واژگان کلیدی

استعاره مفهومی، عقل، عرفان، مجمع‌البحرین، ابرقوهی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

Email: f.masroor@iaau.ac.ir

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: sa.rostami152@iaau.ac.ir

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

Email: sm.sajedi@iaau.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۴/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۱/۷

طرح مسأله

- تعریف موضوع

مجمع‌البحرین، نوشته شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی از آثار منثور عرفانی در قرن‌های هفتم و هشتم هجری است. متون عرفانی سرشار از مفاهیم انتزاعی‌اند. عارف، طی مکاشفات و تجارب عرفانی خویش با جهانی از حقایق معنوی در عالم ماورای طبیعت مواجه می‌شود که زبان عادی، عاجز از بیان آن‌هاست. توصیف‌ناپذیری از ویژگی‌های تجربه عرفانی است. «به گفته ماندوکیه اوپانیشاد، آگاهی وحدانی و رای حدّ تقریر است. فلوطن می‌گوید: مشاهده راه را بر گفتار می‌بندد. از نظر اکهارت، پیامبران در روشنائی گام برمی‌دارند و گاه بی‌تاب می‌شوند تا بهره‌ای از آن‌چه می‌دانند با ما بگویند و به ما معرفت خداوند بیاموزند. از افشای این راز مُهر خاموشی بر دهان‌شان می‌افتد و زبان در کام می‌ماند» (استیس، ۱۴۰۱: ۲۸۹). رمزها، نمادها، استعاره‌ها و ... ابزاری برای انتقال مفاهیم انتزاعی برای مخاطبین هستند.

در نیمه دوم قرن بیستم، لیکاف و جانسون، با طرح نظریه معاصر استعاره، انقلابی در زبان‌شناسی معاصر به وجود آوردند. آن‌ها باور داشتند که شناخت ذهن انسان از مفاهیم انتزاعی، بر پایه استعاره صورت می‌گیرد. با این دیدگاه، استعاره از تعبیر سنتی خود که صرفاً زیوری زبانی است، خارج شده و به یک ابزار شناختی تبدیل می‌گردد. ابرقوهی مانند سایر عرفا برای بیان تجارب نامحسوس و اندیشه‌های عرفانی خویش متمایل به استعاره است. او در مجمع‌البحرین برای توضیح و تبیین مفاهیم پرشمار عرفانی مانند عقل، روح، دل و ... دست به استعاره‌سازی‌های وسیعی می‌زند که از دیدگاه نظریه استعاره مفهومی لیکاف-جانسون، بسیار قابل توجه است.

عقل، حقیقت الهی و سرمایه ارزشمندی است که خداوند به انسان بخشیده‌است. قرآن کریم، انسان را به تعقل و تدبّر در امور عالم فراخوانده تا کسب معرفت کرده و رستگار شود. عرفا درباره اهمیت و جایگاه عقل در سلسله موجودات، سخن‌ها گفته‌اند: «از باری تعالی که علّت مطلق و فاعل اوّل و مصدر موجودات است، یک چیز بیشتر صادر نشد و آن عقل است. پس معلول اوّل و موجود دوم عقل آمد و در این عقل به اضافات و اعتبارات کثرت پدیدآمد» (نسفی، ۱۳۹۱: ۷۰). میبیدی در کشف‌الاسرار می‌گوید: «در خبر است که رب‌العزّه عقل را بیافرید. گفت او را: که برخیز. برخاست. گفت: بنشین. بنشست. گفت: بیا. بیامد. گفت: ببین. بدید. آن‌که گفت: به عزّت و جلال من که از تو شریف‌تر و گرامی‌تر نیافریدم» (میبیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۶). فیلسوفان، عقل را ستوده و عرفا، بر اساس مشرب فکری خود، مواضع گوناگون در برابر آن گرفته‌اند. برخی مانند مولوی، پای استدلالیان را چوبین خوانده و عقل را به تنهایی، عاجز از درک خداوند سبحان دانسته‌اند. اینان عقیده دارند که در راه شناخت الهی، عقل بازنده میدان نبرد با عشق است. گروهی دیگر

مانند عین‌القضات همدانی دیدگاه دیگری نسبت به عقل دارند. «او به همراهی عقل با نفس در مراحل سلوک معتقد است» (احمدی، ۱۴۰۳: ۵۹).

– مختصری دربارهٔ مجمع‌البحرین و ابرقوهی

مجمع‌البحرین، کتابی است کمتر شناخته‌شده که در فاصلهٔ سال‌های ۷۱۱ تا ۷۱۴ هجری قمری توسط یکی از عرفای آن زمان به نام شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی به رشتهٔ تحریر درآمده است. این کتاب را نجیب مایل هروی با توجه به تک نسخهٔ موزۀ بریتانیا تصحیح کرده و در سال ۱۳۶۴ شمسی به وسیلهٔ انتشارات مولی به چاپ رسانده‌است. مایل هروی در مقدمهٔ کتاب می‌گوید: «یکی از متون کهن که در اواخر دورهٔ درخشان فکر و اندیشهٔ فارسی‌زبانان تألیف شده، کتابی است ارزنده، در فلسفه و عرفان به نام مجمع‌البحرین، که به قیاس بسیاری از نگاشته‌های متأخران، اثری است عمیق و بسیار سودمند. و بدان جهت که مجموعه‌ای است از فلسفه و عرفان، با زبان استوار و سخته، و نیز نمادی و سمبولیک، می‌توان وجود آن را در کنار ده‌ها حاشیه و تعلیقهٔ نامستند و انحراف‌انگیز، ارزنده و با اهمیت در نظر گرفت» (ابرقوهی، ۱۳۶۴: مقدمه، نوزده). از مفاد کتاب پیداست که ابرقوهی، قبل از ۷۱۱ هجری در ابرقوه بوده و وظیفهٔ احتساب را بر عهده گرفته و نیز از علوم رایج عصری اعم از آیین شهرداری، سیاسات مذهب، فلسفه، علوم قرآن و حدیث بهرهٔ کافی داشته‌است. او سفری به شوشتر داشته و در همین سفر نوعی ولادت روحانی نصیب او شده است. از وظیفهٔ احتساب و دوچهرگی که لازمهٔ آن بوده به تنگ‌آمده و طالب سیر و سلوک عرفانی گشته‌است. ابرقوهی دربارهٔ نام‌گذاری کتاب می‌گوید: «در خانقاه شیخ‌الوری صدرالدین به وظایف اربعینی مشغول شدم، شبی از شب‌ها امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در واقعهٔ مبشره فرمود که: دیباچهٔ کتاب به طریقه‌ای که معتقد ماست مبذل می‌باید کرد و در آن جهد مبذول داشت که به سیاق متکلمان عجم و مترسلان امم اتساق پذیرد ... و نام این کتاب از جهت آن که دو بحر معقول و منقول در آفاق و انفس با یکدیگر جمع می‌شوند مجمع‌البحرین کرد و نفس خود را مخاطب ساخت به امید آن که از خواب غفلت بیدار شود و به صوب صواب منعطف گردد ان شاءالله» (همان: ۹).

عصر ابرقوهی دورهٔ فتنهٔ مغول و تاخت و تاز آنان در سرزمین‌های اسلامی است. هجوم ویرانگر مغولان، باعث افزایش نگرانی و ناامیدی در جامعه و روی آوردن مردم به تصوف شد. در این زمان، تصوف در عالم اسلام رونق و رواج یافته و بر شمار خانقاه‌ها افزوده‌گردید. ابن بطوطه جهانگرد مراکشی که در سال ۷۲۶ هجری یعنی حدود پانزده سال بعد از ابرقوهی سفری به شوشتر (تستر) و ایزده داشته، اشاره به وجود چهارصد و شصت خانقاه آباد، در آن نواحی کرده‌است. او در مورد اقامت در شوشتر می‌گوید: «در تستر در مدرسهٔ امام شرف‌الدین موسی پسر امام

صدرالدین سلیمان که از اولاد سهل بن عبدالله^۱ است منزل کردم. این شیخ مردی بود با مکارم اخلاق و فضایل بسیار و جامع بین مراتب دین و دانش» (ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۴۰). این امام شرف‌الدین به احتمال قریب به یقین پسر همان شیخ‌الوری صدرالدین است که ابرقوهی از او در سفر شوشتر یاد کرده و مدتی در خانقاهش اقامت داشته و در آنجا به ولادت معنوی دست یافته است. ابرقوهی در تألیف مجمع‌البحرین به آثار بزرگانی چون ابن سینا، ابوحامد غزالی، صدرالدین قونوی و ... توجه داشته‌است.

- ضرورت، اهمیت و هدف

این پژوهش در شناساندن مجمع‌البحرین به عنوان یکی از متون در خور توجه عرفانی- فلسفی قرن‌های هفتم و هشتم که تقریباً ناشناخته مانده و شناخت زوایای فکری ابرقوهی در مورد «عقل» از طریق بررسی استعاره‌های مفهومی، مؤثر خواهد بود. تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی عقل، پرده از لایه‌های ذهنی ابرقوهی برمی‌دارد و ما را با اندیشه و دیدگاه او نسبت به عقل آشنا می‌سازد.

- پرسش‌های پژوهش

این پژوهش می‌کوشد با بررسی استعاره‌های مفهومی عقل در مجمع‌البحرین ابرقوهی، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. در مورد عقل، کدام نوع از استعاره‌های مفهومی، بیشتر به کار رفته‌است؟
۲. در استعاره‌های مفهومی عقل از کدام حوزه مبدأ بیشتر استفاده شده‌است؟
۳. کارکردهای شناختی عقل در مجمع‌البحرین، چیست؟

- پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی در آثار منظوم و منثور عرفانی از دیدگاه استعاره مفهومی در قالب پایان‌نامه، کتاب و مقاله انجام گرفته‌است. در زمینه مقالات مربوط به استعاره‌های مفهومی عقل، موارد زیر قابل ذکر است:

- مدنی (۱۳۹۷) در مقاله «تطور استعاره عقل در غزلیات سنایی، عطار، مولانا»، دریافته‌است که حرکت استعاره‌هایی با بار منفی از سنایی به عطار، سیر صعودی و از عطار به مولوی، سیر نزولی داشته‌است.

- غلامرضایی، بزرگ بیگدلی، طاهری و نیکوبخت (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی نسبت عقل با عشق در غزل‌های عطار، بر اساس نظریه استعاره شناختی و نگاشت عشق به مثابه سفر»، نتیجه گرفته‌اند که در نگاه عطار، عقل و عشق متباین نیستند بلکه در امتداد یکدیگر قرار دارند.

- نوقی‌پور، قطبی و داودی مقدم (۱۴۰۰) در مقاله «استعاره مفهومی عقل در روایات»، نشان داده‌اند که مهم‌ترین کارکردهای مفهومی عقل در روایات شامل نور، ثروت، بخشش و ... می‌باشد.

در رابطه با مجمع‌البحرین، نتایج مقاله‌ای از فاتحی، فلّاح و مهتدیانی (۱۴۰۳) با عنوان «واکاوی روش‌های کاربرد آیات قرآن و احادیث در مجمع‌البحرین ابرقوهی» نشان می‌دهد که مجمع‌البحرین به عنوان اثری در حوزه عرفان و تصوف، پیوند برجسته‌ای با کلام الهی و سخنان حضرت رسول (ص) دارد و ابرقوهی با کمک صنایع ادبی تضمین، اقتباس و تلمیح، موفق شده متنی اثرگذار بیافریند.

با توجه به پژوهش‌های انجام شده، موردی یافت‌نشده که به بررسی استعاره‌های مفهومی «عقل» در مجمع‌البحرین ابرقوهی پرداخته‌باشد.

- روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش با استفاده از نظریه استعاره مفهومی لیکاف-جانسون و به روش توصیفی-تحلیلی، مجمع‌البحرین را مورد بررسی قرار داده‌است. برای این کار پس از مطالعه دقیق متن، استعاره‌های مفهومی «عقل» استخراج و استعاره‌های هستی‌شناختی، جهتی و ساختاری تفکیک شده‌اند. استعاره‌های هستی‌شناختی نیز بر اساس ویژگی‌های عناصر حوزه مبدأ دسته‌بندی شده‌اند. در پایان هر قسمت تحلیل و بررسی استعاره‌ها صورت گرفته‌است.

استعاره همواره موضوعی مهم در علم بلاغت بوده‌است. قدیمی‌ترین تعریف استعاره به زمان ارسطو باز می‌گردد. ارسطو در بوطیقا (فن شعر)، استعاره را انتقال یک نام برای اطلاق به چیزی غیر معرفّی می‌کند و انواع آن را انتقال از جنس به نوع، نوع به جنس، نوع به نوع و انتقال بر حسب تمثیل برمی‌شمارد و برای هر یک مثال‌هایی می‌آورد. (ارسطو، ۱۳۴۳: ۹۰) دانشمندان علم بیان در دوره اسلامی نیز تعاریف مشابهی ارائه کرده‌اند. در دیدگاه سنتی استعاره مربوط به حوزه ادبیات و علم بلاغت و آرایه‌ای برای زیبایی‌بخشی به سخن است که در زبان روزمره و عامیانه جایگاهی ندارد. در این دیدگاه استعاره دو منشأ دارد: مجاز و تشبیه. در مجاز اگر واژه‌ای به علاقه مشابهت به جای واژه دیگر به کار رود به آن استعاره می‌گویند. در تشبیه نیز اگر از جمله تشبیهی، مشبه و وجه‌شبه و ادات تشبیه را حذف کنیم به نحوی که فقط مشبه‌به باقی بماند، به این مشبه‌به استعاره می‌گویند. (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۵۷) در سال ۱۹۸۰ میلادی جرج لیکاف، زبان‌شناس و مارک جانسون، فیلسوف آمریکایی در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» با طرح نظریه استعاره مفهومی، تعاریف سنتی استعاره را به چالش کشیدند. آن‌ها نشان دادند که استعاره صرفاً مسئله واژه‌ها نیست. برعکس فرآیندهای اندیشه انسان عمدتاً استعاری

هستند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۹: ۱۲) در عقیده آن‌ها استعاره مفهومی یک بخش طبیعی از اندیشه انسان است و استعاره زبانی یک بخش طبیعی از زبان انسان. در مجموع استعاره یک فرآیند شناختی است و انسان به طور ناخودآگاه میان اجزای مفهومی انتزاعی و عینی تناظری یک‌به‌یک برقرار می‌کند و به کمک این تناظر، مفهوم انتزاعی را درک می‌کند. بنابراین استعاره، درک یک حوزه مفهومی به کمک حوزه مفهومی دیگر است. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۹: ۱۳۱) استعاره مفهومی در حقیقت فرآیند فهم و تجربه قلمرو مقصد است به کمک پدیده‌ها و اصطلاحات متعلق به قلمرو مبدأ. هر استعاره مفهومی سه سازه دارد: ۱- قلمرو مقصد (امور ذهنی و مفاهیم انتزاعی) ۲- قلمرو مبدأ (امور عینی، آشنا تر و متعارف‌تر) ۳- نگاشت: رابطه میان دو قلمرو. «در دیدگاه شناختی وقتی می‌گوییم استعاره، مراد کل صورت‌های مجازی زبان است؛ یعنی همه اقسام تشبیه و استعاره و نماد و تمثیل. در واقع فرآیند تفکر استعاری عبارت است از انگاشتن چیزی به جای چیز دیگر» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۲). لیکاف و جانسون از نظر کارکردهای مفهومی، استعاره‌ها را به استعاره‌های جهت‌ی یا فضایی، هستی‌شناختی و ساختاری تقسیم کردند. استعاره‌های جهت‌ی، مفهومی از سمت‌گیری فضایی به دست می‌دهند. «این استعاره‌ها بر مبنای جهات اصلی به عنوان حوزه مبدأ شکل می‌گیرند و از تجارب فیزیکی ما ناشی می‌شوند» (افراشی، ۱۴۰۰: ۲۰). برای مثال، شاد بالاست. این واقعیت که مفهوم شادی سمت‌گیری بالا دارد منجر به عبارتی مانند «از خوشحالی بالا پریدم» می‌شود. استعاره‌های هستی‌شناختی، شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم نامحسوس مانند احساسات، فعالیت‌ها و عقاید را به مثابه یک هستی یا جوهر فراهم می‌آورند. دامنه این استعاره‌ها بسیار گسترده است. مثلاً در عبارت «باید با تورم بجنگیم» تورم که یک مفهوم انتزاعی است، مانند یک جنگجو در نظر گرفته شده که ما را به مبارزه می‌طلبد. لیکاف و جانسون، استعاره ساختاری را ساماندهی یک مفهوم در مفهوم دیگر می‌دانند. هر استعاره ساختاری دارای مجموعه‌ای از استعاره‌های هستی‌شناختی به مثابه زیربخش یا قسمت‌های کوچک‌تر از خود است. در واقع مجموعه‌ای از استعاره‌های هستی‌شناختی به مثابه ساختار یک هستومند بر اساس موقعیت و بافت کلام، برای عناصر قلمرو هدف به کار می‌روند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۹: ۸۳) «در این نوع استعاره، حوزه مبدأ یک ساختار غنی از دانش را برای حوزه هدف فراهم می‌کند. به عبارت دیگر نقش شناختی این استعاره‌ها این است که گویندگان را توانا می‌سازد تا هدف الف را از طریق ساختار مبدأ ب بفهمند» (کووچش ۱۳۹۸: ۶۷).

۱. پردازش تحلیلی موضوع

استعاره‌های مفهومی عقل در مجمع‌البحرین از سه نوع هستی‌شناختی، جهت‌ی و ساختاری‌اند. در هر قسمت، شواهد متنی مربوط ذکر شده و سپس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی عقل در پنج گروه اشیاء، امور طبیعی، مکان، امور علمی و جاندار قرار می‌گیرند:

۱-۱-۱. عقل به منزله اشیاء

• عقل کشتی است

- کشتی عقل، بر سر دریای امکان و حدوث، به حکم ملاح تقدیر و تدبیر در بساطت و ترکیب جاری است (ابرقوهی، ۱۳۶۴: ۶۰)

استعاره کشتی به جنبه نجات‌بخشی عقل اشاره دارد. حکم ازلی بر این قرار گرفته که عقل وسیله نجات در دریای متلاطم زندگی باشد تا انسان به کمک آن در مسیر صحیح سیر کرده و به سرمنزل مقصود برسد. استفاده از استعاره کشتی در متون اسلامی و عرفانی سابقه دارد. پیامبر اسلام (ص) در حدیث معروف «إِنَّ الْحُسَيْنَ مُصْبِحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»، امام حسین (ع) را چراغ هدایت و کشتی نجات برای امت خود خوانده‌است.

• عقل آینه است

- در آن وقت که حضور مجرد از شهود اتفاق افتد، مراد درآینه عقل ظاهر باشد (همان: ۱۴۰)
- بینادلان دانند که این چنین معراجی جز به تایید ربّانی و مدد روح القدس نباشد و آینه عقل وقتی به اندک زمانی بلکه به ساعتی چندان نقوش نادیده بنماید که موازی عقل کل باشد. (همان: ۴۲۹)

آینه از استعاره‌های پرکاربرد در عرفان برای تبیین مفاهیمی چون دل، عقل و ... است. در عبارات بالا، آینه بیانگر کارکرد عقل در بازنمایی حقایق و آشکارکردن اسرار الهی و رموز غیبی بر سالک است. عقل عارف چونان آینه‌ای است که معانی عرفانی و رازهای ملکوتی را دریافت و بر روح و جان عارف باز می‌تاباند.

• عقل لوح است

- روشن‌دلان دوربین را این معنی حاضر ذهن شود و در زاویه دل معتکف‌گردد و در لوح عقل صورت کتابت پذیرد (همان: ۳۶۱)

نقش‌پذیری عقل را در استعاره لوح می‌توان دید. عقل، لوحی برای ثبت معانی و حقایق عرفانی است. این معانی در لوح عقل ثبت شده و به عنوان تجربه‌های ارزشمند یاریگر عارف در مراحل سلوک است.

• عقل میزان است

- عقل میزان عالم ملکوت است (همان: ۱۱۲)

استعاره میزان، قدرت تشخیص و سنجش عقل را نشان می‌دهد. در واقع عقل، محک و معیار عالم ملکوت است. ابرقوهی هرکدام از عوالم را دارای میزان و وسیلهٔ سنجش مخصوص به خود دانسته‌است. از نظر او عشق و عدل نیز، به ترتیب میزان عالم جبروت و عالم ملک اند.

• عقل لباس است

- وهم موجودی است که صور مخیله را به لباس عقلی جلوه‌کند (همان: ۱۱۹)

این عبارت در نکوهش وهم آمده که موجودی فریبکار و از موانع راه سالک است. وهم، موهومات و خیالات باطل را در پوشش عقل، جلوه‌گر ساخته و سالک را گمراه می‌کند.

۲-۱-۱. عقل به منزلهٔ امور طبیعی

• عقل آسمان است

- آب طهور از آسمان عقل و روح منزل شود (همان: ۴۵۵)

تشبیه عقل به آسمان، نشان از بلندمرتبی و شکوه عقل دارد. ابرقوهی، علم و معرفت را آب طهور دانسته که مانند باران از آسمان عقل و روح می‌بارد و روح و جان سالک را طراوت می‌بخشد.

• عقل فضا است

- تو خود را از خانهٔ خیال و کاشانهٔ پندار به فضای عقل و صحرای حقیقت اندازی (همان: ۲۲۵)

گسترده‌ی و بیکرانگی عقل را در استعارهٔ فضا می‌توان دید. ابرقوهی، خیال و پندار را مانند خانه‌ای فرض کرده که فکر را در خود محدود و محصور می‌کند. از نظر او ابکار معانی و حقایق الهی وقتی جلوه‌گر می‌شوند، که سالک، خود را از قید موهومات برهاند و وارد قلمرو عقلانیت شود.

• عقل نور است

- نور قرآن که حکمت الهی است در ادراک، شرط نور عقل است (همان: ۳۷۷)

- این معتقد آنان هم نتواند بود که به اندک رشه از نور عقل اختصاص یافته‌باشد (همان: ۳۹۲)

مفهوم نور در نظام‌های دینی و عرفانی، از آیین زردشت گرفته تا حکمت اشراق سهروردی، بسیار مورد توجه بوده‌است. خداوند سبحان در قرآن کریم خود را نور آسمان‌ها و زمین خوانده‌است. (نور: ۳۵) کاربرد این استعاره برای عقل، به جنبهٔ روشنی‌بخشی آن اشاره دارد.

ابرقوهی، قرآن و عقل را به نور مانند کرده و درک و دریافت حکمت‌های الهی را مشروط به تعقل و تدبّر در قرآن می‌داند. عارفانی مانند غزالی نیز استعاره نور را برای عقل و معنویات به کار برده‌اند. او در مشکات الانوار می‌گوید: «انوار عقلانی و معنوی همان‌هاست که عالم اعلی مشحون از آن است و آن گوهرهای فرشتگان است. که عالم فرودین نیز پر از آن است یعنی حیات حیوانی و انسانی. با نور انسانی سفلی نظام دنیا به ظهور پیوسته، همان‌گونه که با نور فرشتگان، عالم علوی نظام گرفته‌است» (غزالی، ۱۳۶۴: ۵۹).

• عقل صبح صادق است

– عقل به مثابه صبح صادق توحید است (همان: ۲۸۶)

– نور عقل که صبح صادق است، از افق دل بدمد (همان: ۲۸۷)

در استعاره صبح صادق، توحید به مانند روزی تصوّر شده که عقل آغازگر و در ابتدای آن است. از نظر ابرقوهی، عقلانیت، مقدمه ایمان به یگانگی ذات الهی است. عقل، خورشید فروزانی است که در سرزمین دل طلوع می‌کند و روشنی‌بخش دل و جان سالک است. دو استعاره نور و صبح صادق از نظر روشنگری عقل و غلبه بر تاریکی جهل، با هم ارتباط دارند.

۳-۱-۱. مکان

• عقل محکمه است

– در محکمه عقل و شرع، چنان ثابت است که موصوف لامحاله غیر صفت باشد (همان: ۳)
این استعاره به مکان‌مندی عقل اشاره دارد. عقل و شرع مانند محکمه‌ای هستند که مرجع تشخیص و داوری در اموراند.
استعاره محکمه و میزان از نظر کارکرد شناختی با هم ارتباط دارند.

• عقل دار واسعه است

– در صفات، دار واسعه عقل است (همان: ۵۰۱)
دار واسعه، استعاره مکان‌مند دیگری برای عقل و بیانگر فراخی و گستردگی آن است. ابرقوهی با نقل قول از ابن خفیف شیرازی، مرید را به چهار چیز محتاج می‌داند: دابه فارهه، دار واسعه، ثوب حسن و چراغ مضی. او در ادامه توضیح می‌دهد که در صفات، دابه فارهه صبر است و دار واسعه، عقل و ثوب حسن، حیا و سراج مضی، علم نافع. (همان: ۵۰۱)

۴-۱-۱. امور علمی

• عقل هندسه است

– نظیر او در هندسه عقل جز نقطه و سطح و خط و جسم نیست (همان: ۳۶۵)
این استعاره در توضیح منازل و مقصد سلوک آمده و بیانگر نظام‌مندی عقل است. همان‌طور

که نقطه و سطح و ... در خدمت نظام هندسه هستند، عقل نیز دستگاهی منظم و قاعده‌مند است که ابزارهای گوناگون در خدمت خود دارد.

• عقل دایره است

– اشرف اشخاص انسان و اکمل انبیاء (ص)، با در مدینه علم و مرکز دایره عقل گفت ... (همان: ۴۲۸)

دایره از استعاره‌های معروف در عرفان و نشانگر اعتدال و کمال است. ابرقوهی تمامیت و کمال عقل را به کمک دایره نشان داده و علی (ع) را مرکز آن خوانده‌است. این عبارت به عظمت علمی آن حضرت اشاره دارد. «به طور کلی می‌توان گفت در ادبیات فارسی، روی آوردن به استعاره‌های هندسی پس از ظهور ابن عربی، فراوانی و رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد» (حیدری، ۱۳۹۷). نسفی که از پیروان مکتب عرفانی ابن عربی است در زبده الحقایق می‌گوید: «ای درویش چون در آخر همه، انسان پیدا آمد معلوم شد که انسان میوه درخت موجودات است و چون انسان به عقل رسید، تمام شد معلوم شد که تخم درخت موجودات عقل بوده است. هر چیز که در آخر پدید آمد در اول همان بوده باشد و چون انسان به عقل رسید دایره تمام شد که دایره چون به اول خود رسید تمام شد» (نسفی، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

۵-۱-۱. عقل به منزله جاندار

گیاه

• عقل درخت است

– ای آدم در این بهشت ساکن مشو و از شجره عقل محترز باش (همان: ۲۵۵)

– اگر به شجره عقل نزدیک شوی مکلف و مخاطب گردی (همان: ۲۵۵)

استعاره درخت، ریشه قرآنی دارد. ابرقوهی در باب چهارم مجمع‌البحرین، ضمن توضیح مراتب بهشت و جهنم با توجه به آیات ۳۵ تا ۳۸ سوره بقره^۲، این استعاره را مربوط به عقل دانسته‌است. او برای بهشت مراتبی برمی‌شمارد و درخت عقل را مربوط به بهشت سوّم می‌داند. بهشت سوّم پر از ناز و نعیم و عاری از تکلیف و خطاب است. او از نزدیک شدن به درخت عقل هشدار می‌دهد: «اگر به شجره عقل نزدیک شوی مکلف و مخاطب گردی و امر و نهی بر تو وارد شود و اگر از فرمان عقل تجاوز کنی داغ عصیان بر پیشانی تو نهند پس از آن جهت که ظالم باشی تو را از بهشت بیرون باید شد» (همان: ۲۵۵).

پرنده

• عقل اوّل، عقاب است

– عقاب عبارت از قلم اعلی باشد و آن را عقل اوّل گویند (همان: ۴۸۹)
عقاب می‌تواند یادآور بلندپروازی، تیزبینی و تسلط بر امور باشد. ابرقوهی، عقل اوّل را رئیس عالم ملکوت و آن‌جا را محل قدر الهی می‌داند. «عرفا، عقل اوّل را روح نیز نامیده‌اند و نام روح القدس نیز بر آن اطلاق شده‌است» (سجّادی، ۱۳۹۳: ۵۸۶).

• عقل کلّ، عنقا است

– و اما عنقا اطلاق کنند و مراد از آن، عقل کلّ باشد (همان: ۴۸۹)
عنقا پرنده‌ای افسانه‌ای و رازآلود است. شگرفی و دست‌نیافتنی بودن عقل کلّ از این استعاره برداشت می‌شود.

حیوان

• عقل مرکّب است

– هر گه که روح بر مرکب عقل متوجّه مقصد خود شود ... (همان: ۴۲۹)
این عبارت به معراج روح اشاره دارد. برای هر سفر وسیله‌ای لازم است و عقل، وسیله‌ای مؤثر و کارآمد در عروج روحانی سالک است. از این عبارت پیداست که ابرقوهی به توانمندی عقل و همراهی او با روح در معراج روحانی سالک، اعتقاد دارد. «معراج دوگونه تواند بود: یا جسمی که به قوّت حرکت قهری به بالا بر شود و آن بطی السیر باشد و یا روحی که به قوّت فکری معقولی به بالا بر شود و آن سریع السیر باشد» (همان: ۴۳۰).

انسان

• عقل انسان است

– اگر عقل شنوا باشد، احد در عدد و عدد در احد تواند دید (همان: ۳۶۱)

– عقل را دو گوش تواند بود، طبیعی و وضعی (همان: ۴۱۲)

• عقل خلیفه یا سلطان است

– اکثر حکما متّفق‌اند که خلیفه، عقل است و خلوتگاه خاص، دماغ (همان: ۵۵)

– نفس، مسخّر سلطان عقل است (همان: ۱۸۲)

استعاره سلطان (خلیفه)، نیرومندی و تسلط عقل را نشان می‌دهد. ابرقوهی در باب اول کتاب با بیان تمثیلی، عقل را خلیفه در سرزمین جسم انسانی دانسته که سایر قوا مانند نفس، تحت امر او هستند.

• عقل مؤمن است

- عقل، مؤمن باشد و هوی، کافر و وهم، منافق و نفس، عاصی (همان: ۶۵)
مؤمن بودن عقل، نشانهٔ موحد بودن و ایمان او به ذات الهی است. «چون خداوند عقل را آفرید، به او گفت: من کیستم؟ عقل، خاموش ماند. سپس خداوند به چشم عقل، نور توحید را درکشاند. آن گاه عقل گفت: تو خدایی. پس خرد را جایگاه آن نیست که خدا را دریابد مگر با لطف خود خدا» (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۹۳).

• عقل وزیر (آصف) است

• عقل مشاور است

- قوی و ارواح کمر خدمت بسته، پیرامُن او (روح) ایستاده و آصف عقل بر یمینش نشسته (همان: ۶۰)

- عقل نمودار مشیر ناصح و وزیر عاقل است (همان: ۸۰)
در عبارات بالا روح، سلطان بدن و عقل، وزیر اوست. مشاوره دادن و تدبیر عقل، از استعارهٔ وزیر برداشت می‌شود.

• عقل طبیب است

- این طبیب حاذق جز عقل نتواند بود که فضیلت عدالت را استعمال کند (همان: ۱۱۴)
- قارورهٔ تصوّر به طبیب عقل برد و نبض دل به وی نماید (همان: ۲۳۶)
طبیب بودن عقل، اشاره به مفیدبودن و یاریگری آن دارد. عقل مانند طبیب نجاتبخشی است که درمانگر آلام روحی سالک است.

• عقل دانا است

- عقل می‌داند که جرم آفتاب صدو شصت و شش بار و ربع و ثمنی جرم زمین است. (همان: ۳۷۶)
- عقل می‌داند که سایه و نباتات و افلاک و کواکب علی‌الدوام متحرک‌اند (همان: ۳۷۶)
- عقل، همیشه با صرّ علم از حدقهٔ بصیرت بر عالم علوی گماشته و از منهیان عالم علوی مدد و تربیت می‌جوید (همان: ۴۲۴)
این عبارات بیانگر آگاهی و خردمندی عقل است. ابرقوهی اشتیاق مداوم عقل بر طلب علم را سبب گشودن اسرار غیبی می‌داند.

• عقل سمیر است

• عقل حارس است

• عقل متفرّس است

- چون حقیقتی (عقل) بدین صفت‌های موصوف یافت شود، او را به روز، وزیر باید ساخت و به شب، سمیر و به خواب، حارس و به بیداری، متفرّس (همان: ۱۱۹)

عقل موجودی شایسته و توانمند است که استعداد‌های گوناگون دارد. استعاره‌های سمیر، حارس و متفرّس به ترتیب نشانه‌ی روایت‌گری، مراقبت و زیرکی عقل‌اند. از ۲۷ مورد استعاره‌ی هستی‌شناختی، استعاره‌های انسان‌انگارانه عقل با ۱۰ مورد، پررنگ‌ترین نقش را دارند.

۱-۲. استعاره‌های جهتی

استعاره‌ی جهتی که در مجمع‌البحرین برای عقل به کار رفته، مربوط به جهت بالاست: - عقل، همیشه متوجه بالاست و به زیر ننگرد (ابرقوهی، ۱۳۶۴: ۴۲۲)
- در مبدأ هیچ موجودی شریف‌تر و عالی‌تر از عقل نیست و از این جهت است که هر چه به مبدأ نزدیک‌تر، شریف‌تر و هر چه دورتر، خسیس‌تر (همان: ۴۹)
- همچنان که پادشاهی در چهار مرتبه‌ی مبدأ یعنی عقل و نفس و فلک و عنصر نزول می‌کند به نوعی که نفس از عقل نازل‌تر و فلک از نفس نازل‌تر و عنصر از فلک نازل‌تر (همان: ۴۹)
- ای نفس، در نزول اوّل حقّ است و انبیاء و اولیاء مظاهر اویند و دوّم عقل است و علما و حکما مظاهر اویند و سیّوم نفس است و ملوک و سلاطین مظاهر اویند و چهارم طبیعت است و عوام مظاهر اویند. (همان: ۱۸۷)
- ای نفس، هر که عقل بالاتر شریف‌تر و علم و طهارت او بیشتر (همان: ۱۹۰)
- عالم حسّ، نردبان پایه‌ی عالم عقل است (همان: ۳۸۷)

استعاره‌های جهتی در راستای جهت‌مند کردن مفاهیم انتزاعی سبب درک و دریافت جدیدی از مفاهیم حوزه‌ی مقصد می‌شوند. ابرقوهی، عقل را موجودی الهی و نزدیک به مبدأ آفرینش می‌داند. عقل موجود شریفی است که همراه با عمل، انسان را به نهایت کمال می‌رساند. برتری عقل نسبت به نفس و فلک و عنصر، نشان از جایگاه ممتاز و بلند مرتبه‌ی آن در سلسله‌ی موجودات دارد. در نظر ابرقوهی دانشمندان و حکیمان مظاهر عقل‌اند. عقل، معیار سنجش شرافت و علم و طهارت روح است. او لازمه‌ی رسیدن به عالم عقل را عبور از عالم حسّ می‌داند. در واقع برای سالک مسیری در نظر گرفته‌شده که پس از ریاضت‌ها و عبور از مقامات حسّی به مرحله‌ی عقلانیت رسیده و در مراحل عالی‌تر، روح و جانش منور به نور الهی می‌شود. عقل در اینجا مانند پلی برای عبور از حواسّ، نقش‌آفرینی می‌کند تا عارف خداجو را به مقصد عالی سلوک برساند.

۱-۳. استعاره‌های ساختاری

در این بخش دو ساختار استعاری که هر کدام در بردارنده‌ی استعاره‌های هستی‌شناختی گوناگون‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۳-۱. ای نفس، بدان که عدل، قالب عقل باشد و همّت، سر و جمال، روی و حفظ، ابرو

و حیات دینی و طلاق، پیشانی و عزّت، بینی و صدق، فهم و حکمت، زبان و نیت، جزم کردن و سعت، سینه و شجاعت، بازو و توکل، مرفق و عصمت، ساعد و کرم، کف و ایثار، انگشت و غصّه و فرح، ساق و رجا و خوف، قدمین و ذکا، دل و علم، روح و امانت، رزق و تقوی، لباس و تواضع، تاج و خشیت، طوق و حلم، انگشتی و انس، خانه و طریقت، راه و شریعت، شعار و حقیقت، دثار و فهم، جاسوس و نصیحت، واعظ و فراست، دانش و فقر، خزانه و قناعت، گنج و عقل، نام (همان: ۱۱۹).

ابرقوهی در این استعاره ساختاری عقل را مانند پادشاهی به تصویر کشیده که دارای کمالات اخلاقی و معنوی بسیار است. انسانی که ولی خدا و پادشاه زمین است. این انسان عجیب، بدنی دارد که از جنس عدل است. سرش همّت، رویش جمال و بینی اش عزّت. سایر اعضای ظاهری هم با دقت از بالا به پایین توصیف شده‌اند و هر کدام با یک مفهوم انتزاعی در ارتباط هستند. مفاهیم انتزاعی که از نظر تئوری لیکاف-جانسون در حوزه مقصد قرار دارند هر کدام یا فضیلت اخلاقی هستند مانند صدق، شجاعت، کرم و ... یا یک مفهوم عرفانی خاص را ارائه می‌دهند مانند طریقت، توکل، خوف و رجا و یا مانند فهم و فراست به امور انسانی مربوط‌اند. در حوزه مبدأ با عناصر متنوعی روبه‌رو هستیم. استعاره‌های این ساختار از نوع هستی‌شناختی‌اند و می‌توان نگاهی‌ها را بر اساس ویژگی عناصر حوزه مبدأ به پنج گروه تقسیم کرد:

۱. اعضاء و جوارح انسانی

- | | | |
|----------------------|------------------------|------------------|
| - عدل قالب (بدن) است | - همّت سر است | - جمال روی است |
| - عزّت بینی است | - سعت سینه است | - شجاعت بازو است |
| - توکل مرفق است | - عصمت ساعد است و | |

۲. اشیاء

- | | | |
|------------------|------------------------|----------------|
| - تقوی لباس است | - تواضع تاج است | - خشیت طوق است |
| - حلم انگشتی است | - قناعت گنج است و | |

۳. امور انتزاعی

- | | | |
|---------------|---------------|-----------------|
| - صدق فهم است | - علم روح است | - امانت رزق است |
|---------------|---------------|-----------------|

۴. مکان

- | | | |
|----------------|-----------------|-----------------|
| - انس خانه است | - طریقت راه است | - فقر خزانه است |
|----------------|-----------------|-----------------|

۵. انسان

- | | |
|-----------------|------------------|
| - فهم جاسوس است | - نصیحت واعظ است |
|-----------------|------------------|

۱-۳-۲. ای نفس، بدان که غذا سببی است موضوع بقای گوهر مغتذی را، و این وضعی است الهی و سستی ازلی؛ چنانچه هیچ موجودی در مکونات بی‌غذایی که سبب بقای او شود

نتواند بود. اما غذای هر چیز فراخور آن چیز باشد چنان که عقل که خلیفه حق است و مقرب‌تر از او کسی نیست چون از مشیمه ثبوت به فضای وجود آمد، گرسنگی بر او غالب شد. حق تعالی او را خوان سالاری به قدرت داد تا خوان آفرینش را از مطبخ امکان به بارگاه وجوب حاضر کرد و بر آن مائده، اعیان کون و افراد مکونات کاسات و قصاع خوردنی بودند و حکمت‌های الهی مأكول و مشروب عقل گشت و در هر کاسه چند گونه مأكول و مشروب بود و چون خوان آراسته پیش بنهاد و به صلا^۳ صوفیانه آواز در داد که: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، نهاد فکر دهان عقل گشت و باصره بصیرت گلوی او شد، زیرا که این چنین طعام، به چنین دهان توان خایید و به چنین گلو فرو توان برد (همان: ۲۳۴).

در این ساختار استعاری درباره سنت ازلی بقای موجودات و غذای مناسب و در خور آن‌ها سخن رفته است. عقل، مانند نوزاد انسانی است که به عنوان جانشین خدایی که صاحب بارگاه است و مقام پادشاهی دارد، در نظر گرفته شده و از مشیمه ثبوت پا به عرصه وجود گذاشته است. اعیان ثابته، مانند زنی فرض شده که عقل را در رحم خود پرورش داده و به دنیا آورده است. این نوزاد پس از تولد نیاز به تغذیه دارد اما غذای او خوراک‌ها و نوشیدنی‌های عادی نیستند. غذاهایی هستند که توسط فکر خورده شده و با گلوی بصیرت وارد بدن می‌شوند. غذایی که در شأن و سازگار با ساختار وجودی عقل باشد، همان حکمت‌های گوناگون الهی است که در مطبخ امکان آماده شده و خوان سالار که پیامبر اسلام (ص) است، آن را بر سفره باشکوه و رنگارنگ آفرینش قرار داده است. «خوان سالاری به محمد (ص) داد تا از آن چه در هر مطبخی بود کاسه‌ای بر خوان قرآن پیش جهانیان آرد و هفت آسمان و زمین برگماشت» (همان: ۲۳۵). صلا^۳ صوفیانه‌ای با مضمون تماشای ملکوت آسمان‌ها و زمین، مهمانان را به این ضیافت باشکوه دعوت می‌کند. استعاره مرکزی در اینجا «انسان» بودن عقل است که بار ساختار استعاری را به دوش می‌کشد. در این استعاره ساختاری نیز، نگاشت‌های استعاری بر اساس ویژگی عناصر حوزه مبدأ در سه دسته قرار می‌گیرند:

۱- انسان

- خداوند پادشاه است
- عقل خلیفه است
- اعیان ثابته، انسان (مادر) هستند
- عقل نوزاد است
- پیامبر (ص) خوان سالار است

۲- اشیاء

- آفرینش خوان است
- حکمت‌های الهی، خوراک و نوشیدنی هستند

۳- مکان

- عالم امکان مطبخ است

نتیجه‌گیری

بررسی استعاره‌های «عقل» در مجمع‌البحرین نشان می‌دهد که انواع استعاره‌های مفهومی (هستی‌شناختی، جهتی، ساختاری) در این متن وجود دارد. ابرقوهی، در استعاره‌ها از حوزه‌های مبدأ مختلفی مانند شیء، مکان، امورطبیعی، امور علمی و جاندار (گیاه، حیوان و انسان) برای مفهوم‌سازی عقل استفاده کرده‌است. بیشترین فراوانی در استعاره‌های هستی‌شناختی، مربوط به «انسان» بودن عقل است. استعاره‌هایی مانند آینه، لوح، خلیفه و... از استعاره‌های مورد توجه در متون عرفانی هستند که در مجمع‌البحرین نیز به کار رفته‌اند. ابرقوهی قبل از این که دچار تحوّل روحی و معنوی شود و دست ارادت به مرشد خود دهد، شغل دیوانی داشته و محتسب شهر خود بوده‌است. استعاره‌های سلطان، خلیفه، وزیر، حارس، محکمه و ... می‌تواند متأثر از شغل او و نشانگر ارتباطش با حکومت و دربار باشد. استعاره‌های جهتی، جهت بالا را برای عقل نشان می‌دهد. در استعاره‌های ساختاری، کلان استعاره «عقل انسان است»، چارچوب ساختار استعاری را تشکیل می‌دهد. عقل در مجمع‌البحرین دارای ابعاد شناختی گوناگون و ارزشمندی چون نیرومندی، دانایی، روشنگری و ... است. در جهان‌بینی ابرقوهی، تمام استعاره‌ها بیانگر مقام شریف و منحصر به فرد عقل در سلسله موجودات هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابومحمد سهل بن عبدالله تستری (۲۰۳-۵۲۸۳ه.ق) از صوفیان دوره نخستین است. خواجه عبدالله انصاری او را از یگانگان متصوّفه و صاحب کرامات عظیم می‌داند (انصاری، ۱۳۹۶: ۲۲۲).
۲. وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵). فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۳۶). فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷). قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: ۳۵-۳۸) و گفتیم ای آدم تو با همسرت در بهشت سکونت کن، و از (نعمت‌های) آن گوارا هر چه می‌خواهید بخورید نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد (۳۵). پس شیطان موجب لغزش آنها شد، و آنان را از آن چه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت و به آنها گفتیم همگی (به زمین) فرودآید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است (۳۶). سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند تواب و رحیم است (۳۷). گفتیم همگی از آن (به زمین) فرودآید. هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند (۳۸ بقره).
۳. فریادی باشد که به جهت طعام دادن به درویشان و فقیران و چیزی فروختن کنند (برهان قاطع)

فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابرقوهی، شمس‌الدین ابراهیم (۱۳۶۴). مجمع البحرین، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولى.
۲. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۹۵). سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران: کارنامه.
۳. ابونصر سراج، عبدالله بن علی (۱۳۸۸). اللمع فی التصوف، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
۴. احمدی، هایده؛ شیدا، شهرزاد؛ دانشگر، آذر (۱۴۰۳). «نظریه حیث التفاتی ادموند هوسرل و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های هوسرل و عین‌القضات همدانی». فصلنامه تحلیل و تفسیر متون ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۶، شماره ۶۲: ۷۵-۵۹.
۵. ارسطو (۱۳۴۳). فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. استیس، والتر ت (۱۴۰۱). عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سروش.
۷. افراشی، آریتا (۱۴۰۰). استعاره و شناخت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. انصاری هروی، عبدالله بن منصور (۱۳۹۶). طبقات الصوفیه، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: توس.
۹. برهان، محمد حسین (۱۳۶۲). برهان قاطع، تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
۱۰. حیدری، مهدی (۱۳۹۷). «نقطه و دایره در ادبیات عرفانی فارسی مطابق با مکتب ابن عربی»، فصلنامه ادبیات عرفانی، دوره ۱۰، شماره ۱۸: ۱۸۲-۱۶۳.
۱۱. سجادی، سید جعفر (۱۳۹۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۹۴). بیان، تهران: میترا.
۱۳. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۶۴). مشکات الانوار، ترجمه صادق آینه‌وند، تهران: امیرکبیر.
۱۴. فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۸). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
۱۵. کووچش، زلتان (۱۳۹۸). استعاره، مقدمه‌ای کاربردی، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
۱۶. لیکاف، جرج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۹). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
۱۷. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۸). ترجمه و تفسیر عرفانی قرآن کریم. به کوشش سیدرضا باقریان موحد، ج ۱، تهران: ارمغان طوبی.
۱۸. نسفی، عزیزالدین بن محمد (۱۳۹۱). کشف الحقایق، تصحیح سید علی اصغر میرباقری فرد، تهران: سخن.
۱۹. نسفی، عزیزالدین بن محمد (۱۳۹۴). الانسان الکامل، تصحیح ماریژان موله، تهران: طهوری.